

نقش واسطه‌های آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و تنظیم شناختی انطباقی هیجان در کودکان کار

فاطمه عسگرپور^۱، احمد کربلایی محمد میگونی^{۲*} و صادق تقی‌لو^۳

دریافت مقاله: ۹۳/۰۹/۳۰؛ دریافت نسخه نهایی: ۹۴/۰۲/۴؛ پذیرش مقاله: ۹۴/۰۲/۲۷

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر تبیین نقش میانجی‌گر آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و تنظیم شناختی انطباقی هیجان در کودکان کار بود. **روش:** روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی و جامعه آماری تمامی کودکان کار شهر تهران به تعداد ۲۰۰۰۰ نفر بود که با استفاده از روش نمونه‌برداری چند مرحله‌ای ۳۱۷ نفر از کودکان کار ۱۲ تا ۱۷ ساله انتخاب و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان گارنفسکی، کرایچ و اسپینهاون (۲۰۰۱)، پرسشنامه فرزندپروری آلاباما فرایک (۱۹۹۱) و نسخه کوتاه پرسشنامه آسیب کودکی برنستاین و فینک (۱۹۹۴) گردآوری شد. **یافته‌ها:** اطلاعات گردآوری شده با استفاده از روش الگویابی معادلات ساختاری تحلیل و نتایج نشان داد سبک‌های فرزندپروری و آسیب کودکی به‌صورت معناداری تنظیم شناختی انطباقی هیجان را پیش‌بینی می‌کند و همچنین آسیب کودکی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و تنظیم شناختی انطباقی هیجان را میانجی‌گری می‌کند. **نتیجه‌گیری:** این یافته‌ها بیانگر اهمیت نقش متغیر آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و تنظیم شناختی انطباقی هیجان است و لازم است در جهت بهبود وضعیت زندگی کودکان کار برنامه آموزش سبک‌های فرزندپروری به والدین طرح ریزی شود.

کلید واژه‌ها: آسیب کودکی، تنظیم شناختی انطباقی هیجان، سبک‌های فرزندپروری

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲. نویسنده مسئول، استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

Email: dr.Ahmadkarbalaee@gmail.com

۳. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

مقدمه

کار کودک اغلب به مشاغلی گفته می‌شود که کودک را از کودکی، استعداد، شأن و جایگاهش محروم می‌کند و برای رشد جسمانی و روانی او مضر است و به کارهایی اشاره دارد که از نظر روانی، جسمانی، اجتماعی یا اخلاقی برای کودک خطرناک و مضر است و مانع مدرسه رفتن آن‌ها می‌شود. این کودکان مجبور می‌شوند به‌طور ناگهانی مدرسه را ترک کنند و یا هم‌زمان هم در مشاغل سنگین کار کنند و هم درس بخوانند (سازمان بین‌المللی کار^۱، ۲۰۰۳؛ نقل از اسرپواتساوا، ۲۰۱۱). بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار و برنامه بین‌المللی حذف کودکان کار^۲ در سال ۲۰۱۲ شمار زیادی معادل ۶۸/۴ درصد از کودکان کار در مشاغل خانوادگی کار می‌کردند. ۲۲/۵ درصد مزد دریافت می‌کردند و ۸/۱ درصد خوداشتغالی داشتند. حدود ۱۶۸ میلیون کودک کار در جهان وجود داشت، که بیشتر از دو سوم یعنی ۱۲۰ میلیون نفر در گروه سنی ۵ تا ۱۴ سال قرار داشتند. در واقع، در سال ۲۰۱۲ حدود ۴ کودک از هر ۱۰ کودک کار یعنی ۷۳ میلیون نفر کمتر از ۱۲ سال داشته‌اند (دیالو، مهران و اتین، ۲۰۱۳).

نوع محیطی که کودک در آن زندگی می‌کند به‌طور عمده بر رفتار آن‌ها تاثیر گذار است و کودکانی که در محیط کار با سختی مواجه می‌شوند و در منزل اغلب با نزاع و ناهماهنگی زندگی می‌کنند، نقش حمایتی مثبت والدین‌شان را در پرورش یافتن خود از دست می‌دهند (بندیلی، جواد، از ماتولا، بن لیاکوت و اکیل، ۲۰۰۸). نوجوانی دوره‌ای است که تاثیرات سوء رفتار کودکی بیشتر قابل رویت است و نوجوانان باید انواع مختلفی از مهارت‌های تنظیم هیجان^۳ را برای توسعه سازگاری در زمان مواجهه با عوامل فشارزا، تجربیات منفی هیجانی و روابط میان‌فردی فرا بگیرند (لی و هوکن، ۲۰۰۷). مشکل‌های تنظیم هیجان در افرادی با سابقه آسیب بین فردی رایج است (ساموئلسون، کروگر و ویلسون، ۲۰۱۲) و همچنین مهارت‌های تنظیم هیجان تحت تاثیر رابطه والد-کودک در سال‌های اولیه کودکی قرار دارد (الینک، سیچتی، کیم و روگوش، ۲۰۰۹).

والدین آزارگر به سطوح بالاتری از عاطفه منفی مانند تحریک‌پذیری، خشم، نشانه‌های افسردگی و فشارهای روانی فرزندپروری تمایل دارند (هسکت، استلتر، پروفیت و نایس، ۲۰۱۲). برخی از پژوهشگران معتقدند کژکاری هیجانی و رفتاری کودکان آزار دیده ناشی از محیط‌هایی است که از نظر عاطفی نایمن بوده و سطوح بالایی از برانگیختگی هیجانی را به‌وجود می‌آورند (الینک و همکاران، ۲۰۰۹). اگرچه شماری از مطالعات نشان دادند که والدین آزارگر سطوح پایین‌تری از رفتارهای مثبت را در ارتباط خود با کودکان‌شان نشان می‌دهند و نسبت‌های

-
1. international labour organisation (ILO)
 2. international programme on the elimination of child labour (IPEC)
 3. emotion regulation skills

نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و...

نامتناسبی از رفتارهای منفی به مثبت را نشان می‌دهند (کیم، هسکت، لونگو و نایس، ۲۰۱۲)، مطالعات دیگر ناپایداری را در والدین آزارگر در سطوح گرمی و حساسیت نشان می‌دهد (هسکت، آلیر، کریج، و هارت، ۲۰۰۸). به‌علاوه، شواهدی وجود دارد که رفتارهای فرزندپروری مثبت می‌تواند به‌عنوان عوامل حمایتی در کودکان آزاردیده عمل کند (کیم و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین کودکان آزاردیده‌ای که الگوهای امنی از وابستگی به مادرانشان داشتند، نواقص کمتری در توانایی‌های تنظیم هیجان‌شان از خود نشان دادند (الینک و همکاران، ۲۰۰۹). بدین ترتیب، یافته‌ها به اثر میانجی‌گری رابطه مثبت فرزند-والد در ناسازگاری کودکان آزاردیده دلالت دارد (کیم و همکاران، ۲۰۱۲).

کودکان کار در زمره «کودکان در وضعیت دشوار» یا «کودکان آسیب‌پذیر شهری» قرار دارند که تحت تأثیر فشارها و تنش‌های زندگی در شهرهای بزرگ جوامع معاصر، فرآیند طبیعی رشد در ابعاد چهارگانه رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی آن‌ها و نیز جریان اجتماعی شدن بهنجار آن‌ها در معرض خطر قرار دارد، به‌عنوان مثال در اکثر موارد این کودکان، از حضور و توجه والدین به دلیل اشتغال و غیبت طولانی از خانه، به منظور تأمین معاش خانواده محروم هستند یا الگوی روابط کارکردی خانواده آن‌ها دچار اختلال است (زارع شاه‌آبادی، حاجی‌زاده میمندی و اکبری قورتاتی، ۱۳۸۸). مهمترین عامل مرتبط با رفتار مخاطره‌آمیز پیشینه اجتماعی-اقتصادی^۱ این کودکان است، که متعاقباً به موقعیت‌های اجتماعی- فرهنگی نامناسب منجر می‌شود. خانواده این کودکان بسیار فقیر و با سطح تحصیلات پایین هستند و آشفتگی‌های خانوادگی درچنین محیط‌هایی رایج است، که حمایت ضعیف خانوادگی، توجه و حمایت نامناسب مراقبین در دسترس را نشان می‌دهد (سناراتنا و ویجواردانا، ۲۰۱۲).

مروری بر پژوهش‌ها نشان می‌دهد پیامدهای نظری در زمینه آسیب شناسی و کاهش معضل پدیده کودکان کار با هدف بررسی نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و تنظیم شناختی انطباقی هیجان در این کودکان از اهمیت و ضرورت ویژه‌ای برخوردار است. این شواهد این احتمال را بیان می‌کند که سبک‌های فرزندپروری علاوه بر رابطه مستقیم، به‌واسطه آسیب کودکی با تنظیم شناختی انطباقی هیجان رابطه غیر مستقیم داشته باشد. از بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه سبک‌های فرزند پروری، آسیب کودکی و تنظیم شناختی هیجان می‌توان الگویی را طراحی کرد که در آن رابطه سبک‌های فرزندپروری به‌واسطه آسیب کودکی با تنظیم شناختی انطباقی هیجان مطالعه شود. بنابراین پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر بدین شرح بود.

1. socio economic background

۱. آیا الگوی مفهومی پژوهش با داده‌های گردآوری شده برازش دارد؟
۲. آیا متغیر مکنون آسیب کودکی رابطه بین سبک‌های فرزندپروریو تنظیم شناختی انطباقی هیجان را میانجی‌گری می‌کند؟

روش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی بود و از روش الگویابی معادلات ساختاری استفاده شد. جامعه آماری شامل تمامی کودکان کار شهر تهران به تعداد ۲۰۰۰۰ نفر بود و همان‌طور که گاداگنولی و ولیسر (۱۹۹۸) بیان می‌کنند در پژوهش با رویکرد الگوسازی و تحلیل مسیر، نمونه‌ای با حجم ۳۰۰ نفر یا بیشتر ضروری است؛ بنابراین به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای ۳۱۷ نفر از کودکان کار ۱۲ تا ۱۷ ساله، ۱۲۶ دختر و ۱۹۱ پسر با میانگین سنی ۱۴ سال از مراکز زیرمجموعه انجمن‌های «حمایت از کودکان کار»، «حمایت از حقوق کودکان» و «کانون فرهنگی-حمایتی کودکان کار؛ کودکان کوشا» شهر تهران انتخاب شد. کودکانی که دارو مصرف می‌کردند و یا کودکان سوءمصرف کننده مواد و الکل، دچار عقب ماندگی، کم‌توانی و ناتوانی ذهنی بودند از پژوهش حذف شدند.

ابزارهای پژوهش

۱. پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان^۱. پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان توسط گارنفسکی، کرایچ و اسپینهاون (۲۰۰۱) ساخته شد و یک پرسشنامه چندبعدی و خودگزارشی است که دارای ۳۶ ماده و ۹ خرده مقیاس است که برای افراد ۱۲ سال به بالا، افراد بهنجار و هم جمعیت‌های بالینی جهت شناسایی راهبردهای مقابله‌ای شناختی افراد پس از تجربه کردن وقایع یا موقعیت‌های منفی استفاده می‌شود. گارنفسکی و همکاران (۲۰۰۱) راهبردهای مقابله‌ای هیجانی را به دو نوع راهبرد تقسیم کردند؛ راهبردهای "انطباقی" مانند ارزیابی مجدد مثبت^۲، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی^۳، تمرکز مجدد مثبت، دیدگاه پذیرنده^۴ و پذیرش و راهبردهای "غیرانطباقی" مانند ملامت خویش^۵، ملامت دیگران^۶، نشخوار فکری، فاجعه‌سازی^۷ تقسیم

1. cognitive emotion regulation questionnaire (CERQ)
2. positive reappraisal
3. refocus on planning
4. putting into perspective
5. self-blame
6. other-blame
7. catastrophizing

نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و...

کرده‌اند. در این پژوهش تنها از خرده مقیاس‌های انطباقی استفاده شد که سوال‌های ۶، ۱۵، ۲۴ و ۳۳ ارزیابی مجدد مثبت، سوال‌های ۵، ۱۴، ۲۳ و ۳۲ تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، سوال‌های ۴، ۱۳، ۲۲ و ۳۱ تمرکز مجدد مثبت، سوال‌های ۷، ۱۶، ۲۵ و ۳۴ دیدگاه‌پذیری و سوال‌های ۲، ۱۱، ۲۰ و ۲۹ پذیرش را می‌سنجد. دامنه نمره‌ها در طیف لیکرت از ۱ = هرگز تا ۵ = همیشه است. در مطالعه دانیتز^۱ (۲۰۰۱؛ نقل از حسنی، ۱۳۹۱) آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۹ گزارش شده است. نسخه فارسی پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان توسط حسنی (۱۳۹۰) هنجاریابی و پایایی مقیاس بر اساس روش‌های همسانی درونی با دامنه آلفای کرونباخ ۰/۷۶ تا ۰/۹۲ گزارش شده است. در پژوهش حاضر مقدار ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی مجدد مثبت، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، تمرکز مجدد مثبت، دیدگاه‌پذیری و پذیرش به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۷۶، ۰/۶۷، ۰/۶۶ و ۰/۶۲ به دست آمد.

۲. پرسشنامه فرزندپروری آلاباما^۲. این پرسشنامه خودگزارشی توسط فرایک (۱۹۹۱) تنظیم شده و حاوی ۵۱ سوال و بر مبنای مقیاس لیکرت ۵ نمره‌ای است. دامنه نمره‌ها از هرگز = ۱ تا همیشه = ۵ است. در این پرسشنامه عوامل مشارکت پدر با سوال‌های ۲، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۳۱ و ۳۵ مشارکت مادر با سوال‌های ۱، ۵، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۷، ۳۱ و ۳۴ فرزندپروری مثبت با سوال‌های ۳، ۷، ۱۸، ۲۳، ۲۵، ۳۶، ضعف در نظارت و راهنمایی با سوال‌های ۸، ۱۴، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و ۴۱، عدم ثبات در نحوه برخورد با فرزند با سوال‌های ۴، ۱۱، ۱۷، ۳۰، ۳۳ و ۴۰ و تنبیه بدنی با سوال‌های ۴۲، ۴۴ و ۴۷ ارزیابی می‌شود. این مقیاس برای کودکان ۶ تا ۱۸ ساله مناسب است. در مطالعه اسائو، ساساگاو، فرایک و فرایک (۲۰۰۶) ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه ۰/۶۴ گزارش شده است. نسخه فارسی پرسشنامه کودکان فرزندپروری آلاباما در ایران توسط سامانی (۱۳۹۰) هنجاریابی و ضریب آلفا برای عوامل این مقیاس در دامنه ۰/۷۱ تا ۰/۹۳ گزارش شده است. در پژوهش حاضر مقدار ضریب آلفای کرونباخ مشارکت مادر، مشارکت پدر، فرزندپروری مثبت، ضعف در نظارت و راهنمایی، عدم ثبات در نحوه برخورد با فرزند و تنبیه بدنی به ترتیب ۰/۷۶، ۰/۷۴، ۰/۷۱، ۰/۷۸، ۰/۸۲ و ۰/۸۰ به دست آمد.

۳. نسخه کوتاه پرسشنامه آسیب کودکی^۳. این پرسشنامه توسط برنستاین، فینک، هندلسمن، فوت، لاجوی و همکاران (۱۹۹۴) ساخته شد و یک ابزار ۲۸ سوالی خودگزارش‌دهی گذشته‌نگر از تعیین سطوح بدرفتاری در کودکی در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت، هرگز = ۱ تا همیشه = ۵

1. Danitz

2. alabama parenting questionnaire (APQ)

3. childhood trauma questionnaire short-form (CTQ-SF)

است. پنج زیرمقیاس این پرسشنامه شامل آزار جنسی^۱ با سوال‌های ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴ و ۲۷، آزار جسمی^۲ با سوال‌های ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵ و ۱۷، آزار عاطفی با سوال‌های ۳، ۸، ۱۴، ۱۸ و ۲۵، غفلت جسمانی^۳ با سوال‌های ۱، ۲، ۴، ۶ و ۲۶ و غفلت عاطفی^۴ با سوال‌های ۵، ۷، ۱۳، ۱۹ و ۲۸ اندازه‌گیری می‌شود. عبارت‌های ۲، ۵، ۷، ۱۳، ۱۹، ۲۶ و ۲۸ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. در مطالعه اسچر^۵ ۲۰۰۱ پایایی همسانی درونی گزارش شده برای این پرسشنامه ۰/۶۶ تا ۰/۹۹ در یک دامنه از نمونه‌ها بود (دان، ۲۰۰۹). در پژوهش حاضر مقدار ضریب آلفای کرونباخ آزار جسمی، آزار عاطفی، غفلت جسمانی و غفلت عاطفی به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۷۰ و ۰/۸۳ به دست آمد و تنها عامل آزار جنسی به علت همسانی درونی پایین در پاسخ‌های ارائه شده از سوی کودکان کار از پژوهش حذف شد.

شیوه اجرا. پس از مراجعه به مراکز مذکور و آشنایی این کودکان با اهداف پژوهش و اطمینان‌دهی به آن‌ها در مورد محرمانه ماندن اطلاعات شخصی و اعلام رضایت آن‌ها؛ پرسشنامه‌ها در اختیار آن دسته از کودکانی قرار گرفت که برای وارد شدن به پژوهش اعلام آمادگی کردند. کودکانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند خودشان پرسشنامه را مطالعه و پاسخ دادند اما کودکانی که بی‌سواد و یا کم‌سواد بودند؛ سوال‌های پرسشنامه برای آن‌ها خوانده شد و پاسخ آن‌ها ثبت می‌شد.

یافته‌ها

از ۳۱۷ نفر کودکان کار ۱۲۶ نفر دختر و ۱۹۱ نفر پسر با میانگین سنی ۱۴ سال بودند و ۱۷ نفر از شرکت‌کنندگان (۵/۴ درصد) دارای تحصیلات اول ابتدائی، ۱۶ نفر (۵ درصد) دوم ابتدائی، ۳۵ نفر (۱۱ درصد) سوم ابتدائی، ۵۰ نفر (۱۵/۸ درصد) چهارم ابتدائی، ۵۵ نفر (۱۷/۴ درصد) پنجم ابتدائی، ۵۵ نفر (۱۷/۴ درصد) ششم ابتدائی، ۵۴ نفر (۱۷ درصد) هفتم و ۳۱ نفر (۹/۸ درصد) سوم راهنمایی و ۴ نفر (۱/۳ درصد) اول دبیرستان بودند.

به منظور آزمون الگوی اندازه‌گیری پژوهش، تحلیل عاملی تاییدی با برآورد بیشینه احتمال^۶ انجام شد، بررسی شاخص‌های برازندگی به دست آمده نشان داد که الگو با داده‌ها برازش ندارد؛

1. sexual abuse
2. physical abuse
3. physical neglect
4. emotional neglect
5. Scher
6. maximum likelihood (ML)

نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و...

زیرا $\chi^2(N=317, df=84) = 248/42$ ، شاخص برازش تطبیقی^۱ $= 0/880$ ، شاخص نکویی برازش^۲ $= 0/902$ ، شاخص نکویی برازش تطبیقی^۳ $= 0/860$ و ریشه خطای میانگین مجزورها تقریب^۴ $= 0/079$ بود. به‌همین جهت بررسی شاخص‌های اصلاح نشان داد که با ایجاد چهار کوواریانس به‌ترتیب بین خطاهای تنبیه بدنی و آزار جسمی (الگوی اصلاح شده ۱)، پذیرش و دیدگاه‌پذیری (الگوی اصلاح شده ۲)، دیدگاه‌پذیری و ارزیابی مجدد مثبت (الگوی اصلاح شده ۳) و عدم ثبات در نحوه برخورد و غفلت عاطفی (الگوی اصلاح شده ۴) شاخص مجزورکای به میزان $76/97$ کاهش خواهد یافت. بنابراین در چهار مرحله الگو اصلاح و شاخص‌های برازندگی بهبود یافت. جدول ۱ شاخص‌های برازندگی الگوی اولیه و اصلاح شده اندازه‌گیری در تحلیل عاملی تأییدی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. شاخص‌های برازندگی الگوی اولیه و اصلاح شده اندازه‌گیری

شاخص‌های برازندگی	χ^2	χ^2/df	ریشه خطای میانگین مجزورها تقریب	شاخص نکویی	شاخص نکویی تطبیقی	شاخص نکویی تطبیقی
الگوی اولیه	248/24	2/95	0/079	0/902	0/860	0/880
الگوی اصلاح شده ۱	222/81	2/68	0/073	0/911	0/872	0/898
الگوی اصلاح شده ۲	204/90	2/50	0/069	0/916	0/877	0/910
الگوی اصلاح شده ۳	187/24	2/31	0/064	0/923	0/886	0/922
الگوی اصلاح شده ۴	171/27	2/14	0/059	0/952	0/907	0/953
نقاط برش قابل قبول	$P > 0/05$	< 3	$< 0/08$	$< 0/95$	$< 0/90$	$< 0/95$

بر اساس جدول ۱ با ایجاد چهار کوواریانس بین خطاها، الگوی اندازه‌گیری اصلاح شد و در نهایت شاخص‌های برازندگی حاصل شد که نشان داد متغیرهای مشاهده شده هر یک از متغیرهای مکنون فرزندپروری کارآمد، فرزندپروری ناکارآمد، آسیب کودکی و تنظیم شناختی انطباقی هیجان به‌صورت قابل قبولی متغیرهای مکنون مرتبط با خود را می‌سنجند.

1. comparative fit index (CFI)
2. goodness of fit index (GFI)
3. adjusted goodness of fit index (AGFI)
4. root mean square error of approximation (RMSEA)

جدول ۲. پارامترهای الگوی اندازه گیری در تحلیل عاملی تأییدی

متغیرهای مکنون - نشان‌گر	برآورد	پارامتر b استاندارد	خطای استاندارد B	نسبت بحرانی
فرزندپروری کارآمد - مشارکت پدر	۰/۸۸۲	۰/۷۴۳	۰/۰۷۶	۱۱/۴۵**
فرزندپروری کارآمد - مشارکت مادر	۱/۷۳۰	۰/۸۰۰	۰/۱۵۶	۱۱/۰۸**
فرزندپروری کارآمد - فرزندپروریمشبت	۰/۵۷۹	۰/۷۰۴	۰/۰۵۲	۱۱/۰۹**
فرزندپروری ناکارآمد - تنبیه بدنی	۰/۲۲۰	۰/۴۳۶	۰/۰۴۴	۵/۰۴**
فرزندپروری ناکارآمد - ضعف در نظارت و راهنمایی	۱/۳۶۳	۰/۷۷۱	۰/۲۵۳	۵/۳۸**
فرزندپروری ناکارآمد - عدم ثبات در نحوه برخورد	۰/۲۹۷	۰/۴۰۱	۰/۰۶۳	۴/۷۵**
آسیب کودکی - آزار عاطفی	۱/۰۷۹	۰/۶۸۳	۰/۱۵۰	۷/۲۱**
آسیب کودکی - آزار جسمانی	۱/۰۱	۰/۶۴۵	۰/۱۴۱	۷/۱۰**
آسیب کودکی - غفلت عاطفی	۰/۶۵۴	۰/۴۳۳	۰/۱۱۷	۵/۶۱**
آسیب کودکی - غفلت جسمانی	۰/۹۲۷	۰/۵۳۵	۰/۱۲۹	۷/۲۰**
تنظیم شناختی انطباقی هیجان - تمرکز مجدد مثبت	۱/۶۳	۰/۷۷۴	۰/۱۹۴	۸/۴۰**
تنظیم شناختی انطباقی هیجان - تمرکز مجدد بربرنامه ریزی	۲/۰۳	۰/۹۰۷	۰/۲۳۶	۸/۶۳**
تنظیم شناختی انطباقی هیجان - ارزیابی مجدد مثبت	۱/۴۲	۰/۷۲۲	۰/۱۵۴	۹/۲۳**
تنظیم شناختی انطباقی هیجان - دیدگاه پذیری	۰/۷۰۳	۰/۴۹۱	۰/۰۷۶	۹/۲۷**
تنظیم شناختی انطباقی هیجان - پذیرش	۰/۷۰۸	۰/۳۵۳	۰/۱۱۹	۵/۹۶**

* $P < 0.05$ ** $P < 0.01$

بر اساس جدول ۲ همه بارهای عاملی استاندارد (B) بزرگتر از 0.32 هستند. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که طبق دیدگاه تاباچینک و فیدل (۲۰۰۱؛ نقل از کلاین، ۲۰۰۵) بارهای عاملی 0.71 و بالاتر از آن عالی، بارهای بین 0.63 تا 0.70 خیلی خوب، بارهای بین 0.55 تا 0.62 خوب، بارهای بین 0.45 تا 0.55 نسبتاً خوب، بارهای بین 0.32 تا 0.44 پایین و بارهای پایین‌تر از 0.32 ضعیف محسوب می‌شود. همچنان که جدول ۲ نشان می‌دهد کمترین بار عاملی متعلق به نشانگر پذیرش است که مقدار آن برابر با 0.35 است و بالاترین بار عاملی متعلق به نشانگر تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی است که مقدار آن برابر با 0.91 است. در کل نتایج جدول فوق بیانگر آن است که همه متغیرهای مشاهده شده به صورت قابل قبول و معنادار متغیر مکنون متناظر خود را اندازه‌گیری می‌کند. پس از اطمینان از توان نشانگرها در اندازه‌گیری متغیرهای مکنون الگوی ساختاری پژوهش که در آن فرض شده بود فرزندپروری کارآمد، فرزندپروری ناکارآمد و آسیب کودکی، تنظیم شناختی انطباقی هیجان را پیش‌بینی می‌کند، ارزیابی شد. بررسی شاخص‌های برازندگی حاصل از آزمون الگوی ساختاری پژوهش نشان داد که منطبق بر انتظار، مجذور کای به دست آمده نشان از عدم برازش الگو با داده‌ها دارد. اما به دلیل حساسیت بالای شاخص مجذور کای به حجم نمونه بالا، دیگر شاخص‌های براندگی بررسی و مشاهده شد

نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و...

الگو با داده‌ها برازش مطلوبی دارد. زیرا $\chi^2 = 170/36$ ، شاخص برازش تطبیقی = $0/953$ ، شاخص نکویی برازش = $0/955$ ، شاخص نکویی برازش تطبیقی = $0/902$ و ریشه خطای میانگین مجذورها تقریب = $0/060$ بود. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که درکل الگوی ساختاری پژوهش حاضر با داده‌های گردآوری شده به‌صورت مطلوب برازش دارد و الگو مفهومی پژوهش که در آن سازه‌های فرزندپروری کارآمد، فرزندپروری ناکارآمد و آسیب کودکی در قالب یک الگو، تنظیم شناختی انطباقی هیجان را پیش‌بینی می‌کند با داده‌های گردآوری شده، برازش دارد.

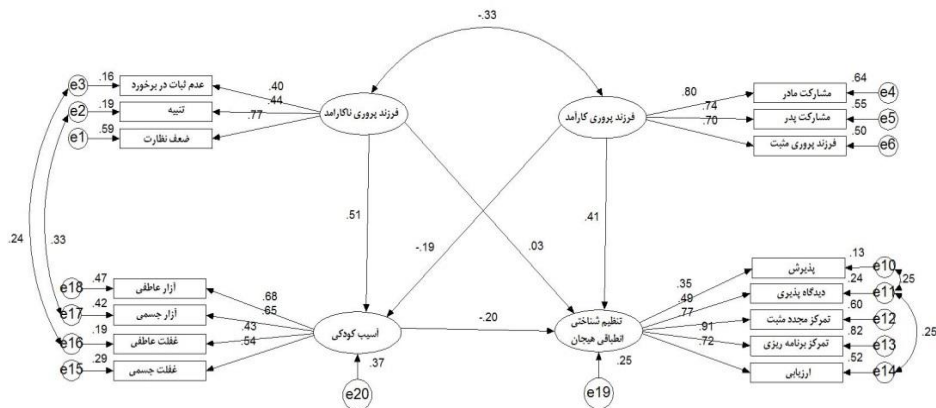
جدول ۳. ضرایب مسیر کل، مستقیم و غیر مستقیم بین فرزندپروری کارآمد، فرزندپروری ناکارآمد، آسیب کودکی و تنظیم شناختی انطباقی هیجان

اثر غیرمستقیم		اثر مستقیم		اثر کل		مسیرها
پارامتر خطای استاندارد	پارامتر خطای استاندارد	پارامتر خطای استاندارد	پارامتر خطای استاندارد	پارامتر خطای استاندارد	پارامتر خطای استاندارد	
B		B		B		
0/028	0/038*	0/069	0/407**	0/065	0/445**	فرزندپروری کارآمد-تنظیم شناختی انطباقی هیجان
0/060	-0/101*	0/101	0/034	0/077	-0/071*	فرزندپروری ناکارآمد-تنظیم شناختی انطباقی هیجان
-	-	-	-	0/088	-0/194*	فرزندپروری کارآمد-آسیب کودکی
-	-	-	-	0/096	0/513**	فرزندپروری ناکارآمد-آسیب کودکی
-	-	-	-	0/098	-0/197*	آسیب کودکی-تنظیم شناختی انطباقی هیجان

* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

جدول ۳ نشان می‌دهد ضریب مسیر کل بین فرزندپروری کارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان مثبت و معنادار است، ضریب مسیر کل بین عامل فرزندپروری ناکارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان منفی و غیرمعنادار است، ضریب مسیر بین عامل فرزندپروری کارآمد و آسیب کودکی منفی و معنادار است. همچنین نتایج تحلیل نشان می‌دهد ضریب مسیر بین فرزندپروری ناکارآمد و آسیب کودکی مثبت و معنادار است و ضریب مسیر بین آسیب کودکی و تنظیم شناختی انطباقی هیجان منفی و معنادار است. همچنین جدول ۳ نشان می‌دهد که علاوه بر معناداری ضرایب مسیر کل بین فرزندپروری کارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان، روابط مستقیم آن‌ها در سطح $0/01$ و روابط غیر مستقیم آن‌ها (به‌واسطه متغیر آسیب کودکی) در سطح $0/05$ مثبت و معنادار است. همچنین لازم به توضیح است که به‌رغم غیرمعنادار بودن

روابط کل و مستقیم بین عامل فرزندپروری ناکارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان، روابط غیر مستقیم آن‌ها (به واسطه آسیب کودکی) منفی و در سطح ۰/۰۱ معنادار است. این بدان معنا است که متغیر آسیب کودکی رابطه بین فرزندپروری ناکارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان را به صورت کامل و رابطه بین فرزندپروری کارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان را به صورت نسبی میانجی‌گری می‌کند.



شکل ۱. الگوی ساختاری پژوهش در تبیین روابط فرزندپروری کارآمد، فرزندپروری ناکارآمد، آسیب کودکی و تنظیم شناختی انطباقی هیجان

در شکل ۱ الگوی ساختاری پژوهش حاضر دیده می‌شود که مجذور همبستگی‌های چندگانه برای تنظیم شناختی انطباقی هیجان ۰/۲۴۹ و برای آسیب کودکی ۰/۳۶۷ است؛ که بدان معنا است که متغیرهای مکنون فرزندپروری کارآمد، فرزندپروری ناکارآمد و آسیب کودکی در کل ۲۴/۹ درصد از واریانس تنظیم شناختی انطباقی هیجان را؛ و متغیرهای مکنون فرزندپروری کارآمد و فرزندپروری ناکارآمد ۳۶/۷ درصد از واریانس آسیب کودکی را تبیین می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که متغیر آسیب کودکی رابطه بین فرزندپروری ناکارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان را به صورت کامل و رابطه بین فرزندپروری کارآمد و تنظیم شناختی انطباقی هیجان را به صورت نسبی میانجی‌گری می‌کند. همسو با یافته‌های این پژوهش الینک و همکاران (۲۰۰۹) بیان کردند مهارت‌های تنظیم هیجان تحت تاثیر رابطه والد-کودک در

نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و...

سال‌های اولیه کودکی قرار دارد. پژوهش‌ها نشان داده است که والدین اولین عامل اجتماعی فراگیری مهارت‌های تنظیم هیجان در کودکان هستند و والدین از طریق ابراز هیجان، بیان هیجان و واکنش به هیجان‌های کودک، بر رشد هیجانی کودک در دوره تعامل کودک-والد تاثیرگذارند (اسپینراد، آیزنبرگ، کامبرلند، فابز و والنن، ۲۰۰۶؛ نقل از کم، گرنبرگ، برمن، کویی و پیندرهوگ، ۲۰۱۱) و تنظیم هیجان می‌تواند به‌عنوان توانایی فرد برای انتقال هیجان و یا طرح ریزی کردن مکانیسم‌های مدارا برای مدیریت هیجان دیده شود (سوپلی، اسکوبان، شاو، پروت، ۲۰۰۹).

در همین راستا بروفی-هرب، زاجیسک-فاربر، بوکنت، مک کلوی و استنسبری (۲۰۱۳) بیان کردند بخش قابل توجهی از مهارت‌های خود تنظیمی برای مدیریت هیجان و رفتار در محیط‌های حامی فرزندپروری به وجود می‌آید و ساموئلسون و همکاران (۲۰۱۲) معتقدند مادرانی که با توجه و حامی هستند و از انتقاد، فریاد زدن، یا تنبیه بدنی کودکانشان اجتناب می‌کنند محیطی منسجم و سازمان یافته‌تر برای آن‌ها فراهم می‌کنند که رشد مهارت‌های برنامه‌ریزی و سازماندهی کودکان را تسهیل می‌کند. در همین راستا سروف (۱۹۷۹؛ نقل از الینک و همکاران، ۲۰۰۹) نیز اظهار داشتند که شکل‌گیری روابط دلبستگی موثر با اولین مراقبین، برجسته‌ترین کارکرد رشدی در دوران طفولیت است.

پژوهش‌ها نشان داده است که فرزندپروری مثبت شامل گرمی، محبت، نظارت و مشارکت مثبت با سازگاری مثبت کودک مرتبط است (کسپی، موفیت، مورگان، راتر و تیلور، ۲۰۰۴؛ اسمیت، لدردی و سوانک، ۲۰۰۰؛ نقل از کاسترو-اسچیلو، فرر، تیلور، رابینز، کونگر و ویدمن، ۲۰۱۳). فرزندپروری مثبت، سازگاری مثبت را در کودک پرورش و سازگاری منفی را کاهش می‌دهد (کاسترو-اسچیلو و همکاران، ۲۰۱۳).

نتایج پژوهش حاضر همسو با مطالعه سامانی و همکاران (۱۳۹۰) است که بیان می‌نمایند فرزندپروری کارآمد موجب کاهش استفاده از راهبردهای منفی تنظیم شناختی هیجان برای مقابله با شرایط استرس‌زا در نوجوانان می‌شود و این امر موجب افزایش سطح سلامت در آن‌ها می‌شود و همچنین رایا، رویز-اولیوراس، پینو و هرزو (۲۰۱۳) بیان کردند سبک مقتدرانه و روش‌های فرزندپروری ویژه‌ای مانند قرار دادن محدودیت، ارتباط، خودپیروی یا نظارت به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده مناسب رفتار سازگارانه در کودکان است و امین‌آبادی و همکاران (۱۳۹۰) با بررسی ابعاد سبک‌های فرزندپروری و تنظیم شناختی هیجان به این نتیجه دست یافتند که ادراک گرمی و محبت نوجوانان از جانب والدین با تنظیم شناختی هیجان و موفقیت تحصیلی آن‌ها ارتباط دارد.

در تحلیل داده‌های پژوهش حاضر فرزندپروری کارآمد به صورت معناداری با آسیب کودکی رابطه معکوس، فرزندپروری ناکارآمد به صورت معناداری با آسیب کودکی رابطه مستقیم دارد و همچنین آسیب کودکی به صورت معناداری با تنظیم شناختی انطباقی هیجان رابطه معکوس دارد. این یافته‌ها همسو با یافته‌های الینک و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد کودکان آزار دیده‌ای که الگوهای امنی از وابستگی به مادرانشان داشتند، نواقص کمتری در توانایی‌های تنظیم هیجان از خود نشان دادند. بدین ترتیب، یافته‌ها به اثر میانجی‌گری رابطه مثبت فرزند-والد در ناسازگاری کودکان آزار دیده دلالت دارد (کیم و همکاران، ۲۰۱۲).

در راستای یافته‌های مورد بحث در این پژوهش، بیراند^۱ (۲۰۰۸)، نقل از سامانی و همکاران، (۱۳۹۲) نشان داد که به کارگیری سبک فرزندپروری کارآمد موجب می‌شود تا والدین راهبردهای مثبت تنظیم شناختی هیجان را در فرزندان خود رشد دهند و به موجب آن نوجوانان در هنگام مواجهه با مسائل هیجانی از راهبردهای مثبت تنظیم هیجان (برنامه‌ریزی، ارزیابی مجدد و تمرکز مجدد مثبت) استفاده کنند. تامپسون (۲۰۰۸)، نقل از الینک و همکاران؛ (۲۰۰۹) بیان کرد والدین و دیگر مراقبین کودک نقش مهمی را در شکل‌دهی، ابراز و تنظیم دنیای هیجانی کودک بازی می‌کنند و هنگامی که کودک در معرض بدرفتاری قرار می‌گیرد، دنیایش ترسناک و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود و اغلب والدین آزارگر آن‌ها در دسترس نیستند تا چهارچوب و تنظیم نیازهای آن‌ها را فراهم آورند.

پژوهشگران دیگری مانند دیویس، وینتر و سیچتی (۲۰۰۶) معتقدند در محیط‌های آزارگرانه، کودک اکثر وقت‌ها برانگیخته و گوش به‌زنگ است و این سطوح بالای برانگیختگی و گوش به‌زنگی منابع روان‌شناختی که مورد نیاز است تا به‌طور موثر هیجان‌ها و رفتار را تنظیم کند، کاهش می‌دهد. در نتیجه به‌طور فزاینده‌ای تنظیم هیجان به‌ویژه در موقعیت‌های استرس‌زا مشکل می‌شود. همچنین فلوری و باچانان (۲۰۰۲) نشان دادند که صمیمیت کم میان پدران و دختران نوجوان آن‌ها موجب افسردگی دختران می‌شود و نتیجه برخی پژوهش‌ها در انگلیس نیز نشان داد تعامل بیشتر پدران با فرزندان موجب کاهش رفتار ضداجتماعی و افزایش روابط صمیمانه‌تر با همسالان می‌شود (پاکدامن، سید موسوی و قنبری، ۱۳۹۰).

با بررسی یافته‌های پژوهش می‌توان بیان کرد که این نتایج با مطالعات گذشته درباره کودکان کار همسو است. همان‌طور که سناراتنا و ویجواردانا (۲۰۱۲) بیان می‌کنند خانواده این کودکان بسیار فقیر و با سطح تحصیلات پایین هستند. آشفتگی‌های خانوادگی در چنین محیط‌هایی رایج است، که حمایت ضعیف خانوادگی، توجه و حمایت نامناسب مراقبین در دسترس را نشان

نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و...

می‌دهد. همچنین به علت شرایط زندگی و کاری این کودکان مستعد آسیب‌های متعددی هستند و پژوهشگرانی مانند وودهد (۲۰۰۴)، غریبه و هومن (۲۰۰۳) و سیف (۲۰۰۶) نشان دادند کودکان کار از آزار عاطفی و غفلت، مشکل با همسالان، مشکل‌های مدارا، انزوای اجتماعی، و سوءمصرف مواد رنج می‌برند (همدان-منصور، القمال، سلطان، متروک و نواسه، ۲۰۱۳).

بیشتر پژوهشگران موافقند که عوامل فشارزای محیطی در کودکانی که در فقر بزرگ می‌شوند آن‌ها را در معرض تنظیم هیجان ضعیف قرار می‌دهد (ابوانز، ۲۰۰۴؛ راور، ۲۰۰۴؛ تامپسون و همکاران، ۱۹۹۶؛ نقل از سوپلی و همکاران، ۲۰۰۹). همچنین در جهت بهبود وضعیت زندگی کودکان کار نهادهای دولتی و اجتماعی باید سبک‌های فرزندپروری کارآمد را به خانواده‌های این کودکان آموزش دهند تا از بروز اختلال‌ها روانی در این کودکان جلوگیری شود همان‌طور که ترانزو (۲۰۰۶)؛ به نقل از مهاجری، پوراعتماد، شکری و خوشابی، ۱۳۹۲) بیان نمود تقویت مهارت‌های فرزندپروری که به دنبال آموزش والدین رخ می‌دهد، می‌تواند نقش تعدیل‌کننده در مشکل‌های رفتاری دوران کودکی و خودکارآمدی والدینی ایفا کند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که متغیرهای سبک‌های فرزندپروری و آسیب کودکی نقش مهمی در پیش‌بینی تنظیم شناختی انطباقی هیجان در کودکان ایفا می‌کنند، اما نتایج پژوهش حاضر معرف نمونه کودکان کار واقع در استان تهران است و لذا تعمیم یافته‌های پژوهش حاضر به دیگر کودکان در پرده ابهام قرار دارد و همچنین داده‌های پژوهش حاضر که از طریق خود گزارش‌دهی گردآوری شده می‌تواند تحت تاثیر سوگیری‌های آن‌ها قرار گرفته باشد و شرکت کنندگان اعمال و رفتار واقعی خود را گزارش ندهند؛ لذا برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود کودکان خیابانی و دیگر کودکان نیز در پژوهش مشارکت داده شوند و از گزارش والدین نیز برای بررسی متغیرهای پژوهش استفاده شود.

منابع

امین آبادی، زهرا، خدایپناهی، محمدکریم، و دهقانی، محسن. (۱۳۹۰). نقش میانجی تنظیم هیجان شناختی در ادراک نوجوانان از ابعاد سبک‌های فرزندپروری موفقیت تحصیلی آن‌ها. *مجله علوم رفتاری*. ۵ (۲): ۱۱۷-۱۰۹.

پاکدامن، شهلا، سیدموسوی، پریاسادات، و قنبری، سعید. (۱۳۹۰). کیفیت دل‌بستگی و مشکل‌ها رفتاری- هیجانی در نوجوانان: بررسی نقش پدران. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*. بهار، ۵ (۱۷): ۱۰۰-۸۵.

1. Evans
2. Raver

- حسینی، جعفر. (۱۳۹۰). بررسی اعتبار و روایی نسخه کوتاه پرسش نامه نظم جویی شناختی هیجان. *تحقیقات علوم رفتاری*. ۹(۴): ۲۴۰-۲۲۹.
- زارع شاه آبادی، اکبر، حاجیزاده میمندی، مسعود، اکبری قورتانی، صدیقه. (۱۳۸۸). نقش خانواده نابسامان بر پدیده کودکان کار (مطالعه موردی: استان یزد). *فصلنامه علمی- پژوهشی انتظام اجتماعی*. پاییز، ۱(۳): ۵۲-۲۹.
- سامانی، سیامک، خیر، محمد، و صداقت، زینب. (۱۳۸۹). سبک‌های والدگری در گونه‌های مختلف خانواده در مدل فرایند و محتوای خانواده. *فصلنامه خانواده پژوهی*. ۶(۲۲): ۱۷۴-۱۶۱.
- سامانی، سیامک، سهرابی شگفتی، نادره، و منصوری، سپیده سادات. (۱۳۹۰). نقش واسطه‌گری تنظیم شناختی هیجان برای سبک والدگری و مشکل‌ها هیجانی. *روش‌ها و مدل‌های روان-شناختی*. ۳(۱): ۱۲۴-۱۱۱.
- سامانی، فاطمه، و حسین چاری، مسعود. (۱۳۹۲). بررسی نقش واسطه‌ای تنظیم شناختی هیجان در رابطه میان والدگری و سازگاری تحصیلی در دانشجویان. *مجله‌ی روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*. ۳(۱۱): ۹۸-۸۳.
- مهاجری، آتنا سادات، پوراعتقاد، حمیدرضا، شکری، امید، و خوشایبی، کتایون. (۱۳۹۲). اثربخشی درمان تعامل والد-کودک بر خودکارآمدی والدگری مادران کودکان دچار درخودماندگی با کنش‌وری بالا. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*. بهار، ۷(۲۵): ۲۵-۲۱.

- Alink L.R.A., Cicchetti D., Kim J., Rogosch F.A. (2009). Mediating and moderating processes in the relation between maltreatment and psychopathology: Mother-child relationship quality and emotion regulation. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 37: 831-843.
- Bandeali, S., Jawad, A., Azmatullah, A., Bin Liaquat, H., Aqeel, I., Afzal, A., Azmat, U., Abidi, K., & Israr, S.M. (2008). Prevalence of Behavioural and Psychological Problems in Working Children. *Journal Pakistan Medical Association*, 58 (6): 345-349.
- Bernstein, D.P., Fink, L., Handelsman, L., Foote, J., Lovejoy, M., Wenzelk, K., Sapareto, E., & Ruggiero, J. (1994). Initial reliability and validity of a new retrospective measure of child abuse and neglect. *American Journal of Psychiatry*, 151: 1132-1136.
- Brophy-Herb, H. E., Zajicek-Farber, M. L., Bocknek, E. L., McKelvey, L. M., & Stansbury, K. (2013). Longitudinal Connections of Maternal Supportiveness and Early Emotion Regulation to Children's School Readiness in Low-Income Families. *Journal of the Society for Social Work and Research*, 4 (1): 2-19.
- Castro-Schilo, L., Ferrer, E., Taylor, Z. E., Robins, R. W., Conger, R. D., & Widaman, K. F. (2013). Parents' optimism, positive parenting, and child peer competence in Mexican-Origin Families. *Parenting: Science and Practice*, 13 (2): 95-112.

- Davies, P. T., winter, M. A., & Cicchetti, D. (2006). The implications of emotional security theory for understanding and treating childhood psychopathology. *Development and Psychopathology*, 18: 707–735.
- Diallo, Y., Etienne, A., & Mehran, F. (2013). Global child labour trends 2008 to 2012. International Labour Office, International Programme on the Elimination of Child Labour (IPEC) - Geneva: ILO.
- Dunn, S.E.(2009). (Childhood maltreatment and adult post-traumatic stress disorder symptomatology in abused, suicidal, low-income, African American women: A moderated mediational model. *Degree of Doctor of Philosophy in the College of Arts and Sciences Georgia State University*.
- Essau, C.A., Sasagawa, S., Frick, & Frick, P.J. (2006). Psychometric Properties of the Alabama Parenting Questionnaire. *Journal of Child and Family Studies*, 15 (5): 597–616.
- Frick, P. J. (1991). Alabama parenting questionnaire. *Communication Studies*, 48: 59-75.
- Guadagnoli, E., & Velicer, W. F. (1998). Relation to sample size to the stability of component patterns. *Psychological Bulletin*, 103 (2): 265-275.
- Garnefski, N., Kraaij, V., & Spinhoven, P. (2001). Negative life events, cognitive emotion regulation and depression. *Personality and Individual Differences*, 30: 1311–1327.
- Hamdan-Mansour, A. M., Al-Gamal, E., Sultan, M.K., Matrouk, R., Al Nawaiseh, M. (2013). Health status of working children in Jordan: Comparison between working and nonworking children at schools and industrial sites. *Open Journal of Nursing*, 3: 55-62.
- Haskett M.E., Allaire J.C., Kreig S., Hart K.C. (2008). Protective and vulnerability factors for physically abused children: Effects of ethnicity and parenting context. *Child Abuse & Neglect*, 32 (5):567–576.
- Haskett, M.E., Stelter R., Proffit, K., & Nice, R. (2012). Parent emotional expressiveness and children's self-regulation: Associations with abused children's school functioning. *Child Abuse & Neglect*, 36 (4): 296–307.
- Kam, C., Greenberg, M. T., Bierman, K. L., Coie, J.D. ... & Pinderhughes, E. E. (2011). Maternal depressive symptoms and child social preferenceduring the early school years: mediation by maternalwarmth and child emotion regulation. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 39:365–377.
- Kim, J., Haskett, M.E., Longo, G.S., Nice, R. (2012). Longitudinal study of self-regulation, positive parenting, and adjustment problems among physically abused children. *Child Abuse & Neglect*, 36 (2): 95–107.
- Kline, R. B. (2005). Principles and practice of structural equation modeling, edition 2, Guilford press, New York & London.
- Lee, V., & Hoaken, P.N.S. (2007). Cognition, emotion, and neurobiological development: mediating the relation between maltreatment and aggression. *Child maltreatment*, 12 (3): 281-298.
- Raya, A. F., Ruiz-Olivares, R., Pino, J., & Herruzo, J. (2013). Parenting style and parenting practices in disabled children and its relationship with academic

نقش واسطه‌ای آسیب کودکی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و...

۵	۴	۳	۲	۱	۲۳. به خاطر رفتار خوبی که داشته‌اید، والدینتان به شما جایزه می‌دهند.
۵	۴	۳	۲	۱	۲۴. والدینتان دوستان شما را نمی‌شناسند.
۵	۴	۳	۲	۱	۲۵. وقتی کار خوبی انجام می‌دهید، والدینتان شما را به آغوش می‌کشند یا می‌بوسند.
۵	۴	۳	۲	۱	۲۶. بدون آنکه ساعت بازگشت خود را مشخص کنید از خانه خارج می‌شوید.
۵	۴	۳	۲	۱	۲۷. مادرتان درباره دوستانتان با شما صحبت می‌کند.
۵	۴	۳	۲	۱	۲۸. پدرتان درباره دوستانتان با شما صحبت می‌کند.
۵	۴	۳	۲	۱	۲۹. پس از تاریک شدن هوا، بدون همراهی پدر یا مادرتان بیرون می‌روید.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۰. والدینتان زودتر از موعد مقرر تنبیه شما را قطع می‌کنند (مثلا برداشتن محدودیت زودتر از آنچه، اول گفته اند).
۵	۴	۳	۲	۱	۳۱. شما در برنامه ریزی فعالیت‌های خانوادگی کمک می‌کنید.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۲. والدینتان آنقدر مشغول می‌شوند که فراموش می‌کنند شما کجایید و چه می‌کنید.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۳. وقتی کار اشتباهی انجام می‌دهید، والدینتان تنبیه‌تان نمی‌کنند.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۴. مادرتان در جلسه‌ها اولیا و مربیان، یا دیگر جلسه‌ها مدرسه شرکت می‌کند.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۵. پدرتان در جلسه‌ها اولیا و مربیان، یا دیگر جلسه‌ها مدرسه شرکت می‌کند.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۶. وقتی در امور خانه کمک می‌کنید، والدینتان به شما می‌گویند که از کار شما خشنود شده اند.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۷. وقتی شما دیر به خانه می‌آید، والدینتان متوجه دیر آمدن شما نمی‌شوند.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۸. والدینتان بدون اینکه به شما بگویند به کجا می‌روند، خانه را ترک می‌کنند.
۵	۴	۳	۲	۱	۳۹. شما با بیش از یک ساعت تأخیر از زمان تعیین شده ای که والدینتان منتظرتان هستند، از مدرسه به خانه می‌آیید.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۰. شکل و نوع تنبیهی که والدینتان برای شما به کار می‌برند، به وضعیت روحیشان بستگی دارد.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۱. شما بدون اینکه بزرگتری با شما باشد، در خانه تنها می‌مانید.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۲. وقتی کار اشتباهی انجام می‌دهید، والدینتان با دست محکم به پشت شما می‌زنند.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۳. وقتی رفتار اشتباهی انجام می‌دهید، مورد بی‌اعتنایی والدینتان قرار می‌گیرید.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۴. وقتی کار اشتباهی انجام می‌دهید، والدینتان به شما سیلی می‌زنند.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۵. والدینتان امتیازها یا پولی را که به شما داده اند، به‌عنوان تنبیه از شما پس می‌گیرند.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۶. والدینتان برای تنبیه، شما را به اتاقتان می‌فرستند.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۷. وقتی شما کار اشتباهی انجام می‌دهید، والدینتان شما را با کمر بند، دسته کلید یا اشیا دیگر می‌زنند.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۸. وقتی شما کار اشتباهی انجام می‌دهید، والدینتان سرتان داد و فریاد می‌کنند.
۵	۴	۳	۲	۱	۴۹. هنگامی که شما بدرفتاری می‌کنید، والدینتان با خونسردی توضیح می‌دهند که چرا رفتارتان اشتباه بوده است.
۵	۴	۳	۲	۱	۵۰. والدینتان برای تنبیه شما از روش محروم کردن استفاده می‌کنند (مثلا برای مدتی شما را از انجام فعالیت‌های مورد علاقه تان منع می‌کنند).
۵	۴	۳	۲	۱	۵۱. والدینتان به‌عنوان تنبیه شما را وادار به انجام کارهای سخت می‌کنند.



پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان

عبارت‌ها	۹ ۲	۹ ۳	۹ ۴	۹ ۵
۱. خود را مقصر این مساله می‌دانم.	۱	۲	۳	۴
۲. مجبورم این اتفاق را بپذیرم.	۱	۲	۳	۴
۳. به احساسی که نسبت به این تجربه دارم فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۴. به مسایل بهتری فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۵. به بهترین کاری که می‌توانم انجام دهم فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۶. می‌توانم از این موقعیت چیزی یاد بگیرم.	۱	۲	۳	۴
۷. شرایط می‌توانست به مراتب بدتر از این باشد.	۱	۲	۳	۴
۸. فکر می‌کنم چیزهایی را که من تجربه کرده‌ام در مقایسه با چیزهایی که دیگران تجربه کرده‌اند به مراتب بدتر است.	۱	۲	۳	۴
۹. دیگران را مقصر این اتفاق می‌دانم.	۱	۲	۳	۴
۱۰. من مسئول این اتفاق می‌باشم.	۱	۲	۳	۴
۱۱. مجبورم این موقعیت را قبول کنم.	۱	۲	۳	۴
۱۲. این مساله ذهن مرا به خود مشغول می‌کند.	۱	۲	۳	۴
۱۳. به چیزهای خوشایندی فکر می‌کنم که ربطی به این اتفاق ندارند.	۱	۲	۳	۴
۱۴. به بهترین شیوهی کنار آمدن با این موقعیت فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۱۵. احساس می‌کنم در اثر چیزی که برایم اتفاق افتاده، مقاوم‌تر خواهم شد.	۱	۲	۳	۴
۱۶. فکر می‌کنم سایر مردم شرایط بسیار بدتری را تجربه می‌کنند.	۱	۲	۳	۴
۱۷. همچنان فکر می‌کنم تجربه من وحشتناک بوده است.	۱	۲	۳	۴
۱۸. دیگران مسئول این اتفاق می‌باشند.	۱	۲	۳	۴
۱۹. به اشتباه‌هایی که در این خصوص مرتکب شده‌ام، فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۲۰. قادر به تغییر این وضعیت نمی‌باشم.	۱	۲	۳	۴
۲۱. می‌خواهم بدانم چرا چنین احساسی نسبت به این مساله دارم.	۱	۲	۳	۴
۲۲. من به جای این اتفاق به چیزهای خوب می‌اندیشم.	۱	۲	۳	۴
۲۳. به تغییر دادن این موقعیت فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۲۴. فکر می‌کنم این موقعیت دارای جوانب مثبتی هم می‌باشد.	۱	۲	۳	۴
۲۵. فکر می‌کنم این مساله در مقایسه با مسایل دیگر خیلی هم بد نبوده است.	۱	۲	۳	۴
۲۶. فکر می‌کنم چیزی که تجربه کرده‌ام بدترین اتفاقی است که می‌تواند برای یک فرد رخ دهد.	۱	۲	۳	۴
۲۷. به اشتباه‌هایی که دیگران در این خصوص مرتکب شده‌اند، فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۲۸. خود را مسبب اصلی این مساله می‌دانم.	۱	۲	۳	۴
۲۹. باید یاد بگیرم با این شرایط کنار بیایم.	۱	۲	۳	۴
۳۰. من عمیقاً به احساساتی که این موقعیت در من برانگیخته است، فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۳۱. به تجربه‌های خوشایند فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۳۲. برای بهترین کار ممکن برنامه ریزی می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۳۳. من به جستجوی جوانب مثبت این مساله می‌پردازم.	۱	۲	۳	۴
۳۴. من به خودم می‌گویم که در زندگی چیزهای بدتری هم وجود دارد.	۱	۲	۳	۴
۳۵. من همواره به ناگواری آن موقعیت فکر می‌کنم.	۱	۲	۳	۴
۳۶. دیگران را مسبب اصلی این مساله می‌دانم.	۱	۲	۳	۴

پرسشنامه آسیب کودکی - نسخه کوتاه

ردیف	در زمان کودکی ام...	۱	۲	۳	۴	همیشه
		بسیار کم	کم	متوسط	بسیار زیاد	بسیار زیاد
۱	غذای کافی برای خوردن نداشتیم.	۱	۲	۳	۴	۵
۲	می دانستم شخصی یا اشخاصی وجود دارند تا از من مراقبت کنند.	۱	۲	۳	۴	۵
۳	اعضای خانواده ام با اسامی مانند "احمق"، "تنبلی"، و یا "بد ترکیب" مرا صدا می زدند.	۱	۲	۳	۴	۵
۴	والدینم به خاطر نوشیدن الکل یا مصرف مواد چنان مست و سرخوش می شدند که قادر به مراقبت از من نبودند.	۱	۲	۳	۴	۵
۵	شخصی در خانواده من وجود داشت که باعث می شد احساس مهم بودن یا خاص بودن بکنم.	۱	۲	۳	۴	۵
۶	مجبور بودم لباس‌های کثیف بپوشم.	۱	۲	۳	۴	۵
۷	احساس می کردم دوستم دارند.	۱	۲	۳	۴	۵
۸	فکر می کردم والدینم آرزو داشتند من هیچ وقت به دنیا نمی آمدم.	۱	۲	۳	۴	۵
۹	یکی از اعضای خانواده ام به شدت به من آسیب زد به طوری که مجبور شدم به پزشک مراجعه کنم یا در بیمارستان بستری شوم.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۰	درباره خانواده ام چیزی وجود ندارد که بخوام آن را تغییر دهم.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۱	اعضای خانواده ام چنان مرا کتک می زدند که آثار کبودی آن در بدنم باقی می ماند.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۲	مرا با کمر بند، چوب، طناب، و یا اشیاء دیگر تنبیه می کردند.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۳	اعضای خانواده ام از یکدیگر مراقبت می کردند.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۴	اعضای خانواده ام کلمات توهین آمیز و آزار دهنده‌ای به من می گفتند.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۵	فکر می کنم از نظر جسمانی مورد سوء استفاده قرار گرفته ام.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۶	کودکی بی نقصی داشتم.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۷	چنان کتک می خوردم که برای افرادی چون معلمان، همسایه‌ها، و یا پزشک قابل توجه بود.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۸	احساس می کردم اعضای خانواده ام از من متنفر هستند.	۱	۲	۳	۴	۵
۱۹	اعضای خانواده ام به یکدیگر احساس نزدیکی می کردند.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۰	شخص یا اشخاصی سعی داشتند به قسمت‌های محرمانه بدن من دست بزنند، یا از من می خواستند بدن آن‌ها را لمس کنم.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۱	شخص یا اشخاصی مرا تهدید می کردند که اگر با آن‌ها رابطه جنسی برقرار نکنم به من آسیب خواهند زد یا درباره من دروغ خواهند گفت.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۲	بهترین خانواده را داشتم.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۳	شخص یا اشخاصی مرا مجبور به برقراری رابطه ی جنسی و یا تماشای آن می کردند.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۴	شخص یا اشخاصی به من تجاوز کردند.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۵	فکر می کنم از نظر عاطفی مورد سوء استفاده قرار گرفته ام.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۶	شخصی وجود داشت که در صورت نیاز مرا نزد پزشک ببرد.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۷	فکر می کنم از نظر جنسی مورد سوء استفاده قرار گرفته ام.	۱	۲	۳	۴	۵
۲۸	خانواده ام به من نیرو می دادند و از من حمایت می کردند.	۱	۲	۳	۴	۵
